

ماجرای استاد راویز بندی که نیمه های شب از دیوار مردم بالا می رفت

بوق سرقت پس از مرگ برادر



صدیقی

یک سانه سرآغاز سقوط زندگی اش شد. مرگ برادر او را بی طاقت و اعتیاد، او را شکار کرد. پلان به پلان پیش رفت تا این که بر اثر اعتیاد مغزش فرمان پاتک زدن به اموال مردم را داد و از او یک سارق حرفه ای ساخت. بیشتر از ۳۲ بهار را تجربه نکرده و به گفته خودش از یک استادکار حرفه ای به یک دزد تابلو تبدیل شده است و مادران سرزمینش برای عبرت گرفتن فرزند دلبندهاں مدام با انگشت او را نشانه می گیرند و مثال می زنند. می گوید هر اشتباهی تاوانی دارد و تاوان اشتباه من هم از دست دادن عمر و جوانی ام است. مرد جوان زندانی سیگارش را چاق و با هر یک زدن به آن یک پلان از زندگی اش را بازگو می کند.

شغل ات چه بود و آیا متاهل هستی؟

آرمانوربند و استادکار حرفه ای بودم اما به خاطر اعتیاد نتوانستم تشکیل خانواده بدهم. چه کسی حاضر می شود به من که نمی توانستم شکم خودم را سیر کنم و مدام خمار بودم دختر بدهد؟

به چه جرمی و چند سال است که در زندان هستی؟
بیش از ۲ سال است که به جرم دست درازی به اموال مردم و سرقت در حبس هستم. البته قبل از این یک بار صابون زندان به تنم خورده بود.

چطور شد از استاد کاری به دردی رسیدی؟

همه چیز سریع اتفاق افتاد. ۴ برادر بودیم و در تهران آرمانوربندی می کردیم و وضع مالی مناسبی داشتیم. همه چیز از یک روز تحس شروع شد. روزی سر یک ساختمان مشغول انجام کار بودیم که ناگهان یکی از برادرانم از روی داربست سقوط کرد و در دم جانش را از دست داد. با مرگ برادرم سر رشته کارها از دست مان خلاص شد و اوضاع به هم ریخت. دیگر نتوانستیم کار کنیم چون اصلاً دستمان به کار نمی رفت و مجبور شدیم به شهرمان برگردیم. بعد از بازگشت، تیم مان از هم پاشید و هر کدام به دنبال یک کار رفتیم. بعد از مرگ برادرم نتوانستم با این قضیه کنار بیایم و مدام اعصابم خرد و به هم ریخته بود. سر این اتفاقات به سمت مواد کشیده شدم تا آرام شوم و همین داستان، سرآغاز یک سقوط دیگر من در زندگی شد.

بعد از این که در دام اعتیاد افتادی چه سرنوشتی پیدا کردی؟

با یک دود و دو دود گرفتن، اعتیادم شدت گرفت تا جایی که تریاک را کنار گذاشتم و سراغ هروئین رفتم چون مواد سنتی دیگر مرا اقناع نمی کرد و نشئه هروئین خیلی سریع اتفاق می افتاد و در عوض مدام خمار و در هیروت بودم. خمار بودن مداوم و نرفتن سر کار باعث شد برای جبران

ماجرای مردی که چشم دیدن خانواده همسرش را نداشت

نصب دوربین برای کنترل مادرزن

صدیقی

تحقیر، کتک و قطع ارتباط کامل با اقوام و خانواده همسر یک زوج را سر دو راهی طلاق قرار داد. همسر بی حوصله که خانه را برای زنش به یک زندان تبدیل کرده بود در اقدامی عجیب برای کنترل و جلوگیری از دید و بازدید خانواده همسرش با دخترشان خانه را به دوربین مداربسته مجهز و همین ماجرا کاسه صبر زن خانه را لبریز کرد و راه دادگاه خانواده را در پیش گرفت.

زن دل سوخته و حسرت به دل مانده از دیدار مادر با چشمانی اشک آلود پرده از اسرار زندگی مشترکش بر می دارد و این چنین روایت می کند: نمی دانم چه اخلاقی است که شوهرم داشت و دارد. عجیب با خانواده ام سر لیغ افتاده است.

اگر می دیدم که پدر و مادرم به همسر بی احترامی یا در زندگی ما دخالت می کنند خودم پیشقدم می شدم و جلوی آن ها می ایستادم اما دریغ از یک بار بلند صحبت کردن آن ها با همسر. حتی شوهرم هم به رفتارهای متین پدر و مادرم اقرار می کرد. زمانی که پدرم به خانه ما می آمد در کمال بی ادبی همسر بدون توجه به حضور او خانه را به نشانه اعتراض ترک می کرد و پدرم در کمال ادب و بر عکس از من عذرخواهی و خانه را ترک می کرد.

اعتراض و قهرهایم هم جواب نمی داد و همسر یک دنده و دل مرده بود و با هیچ کس حاضر نبود رفت و آمد کند. دلم لک زده بود یک بار همسرم با احترام با خانواده ام برخورد کند یا خودش پا پیش بگذارد و صله رحم را به جا بیاورد اما دریغ از یک سلام خشک و خالی.

بعد از فوت پدرم، مادرم شکست و مدام افسوس می خوردم. پس از ازدواج مان حتی یک بار من، همسر، پدر و مادرم کنار هم ننشستیم و با محبت با هم گپ و گفت نکردیم. مضحکه عام و خاص و نقل محافل فامیل شده بودیم.

بعد از فوت پدرم، مادرم تنها شد و دیدار من با مادرم و برعکس از سوی همسر ممنوع شد و حتی نمی گذاشت برای چند لحظه مادرم را ببینم. فقط پنهانی از طریق تلفن احوال مادرم را جویا می شدم اما آرزوی در آغوش گرفتن مادرم به دل مانده بود.

شوهرم برای این که در نبودش مبادا من با مادرم ملاقاتی داشته باشم دوربین مداربسته در خانه کار گذاشت تا حرکات و رفت و آمدهای مرا کنترل کند. دیگر بریده بودم اما هر بار به خاطر فرزندانم دندان روی جگر می گذاشتم تا این که روزی سر رفتارهای عجیب و غریب همسرم دعوی مان شد و کار به فحاشی و زد و خورد کشید و در این میان دندانم شکست.

بعد از این اتفاق به یک باره منفجر شدم، کاسه صبرم لبریز شد و چمدانم را برداشتم و راهی خانه مادرم شدم. وقتی دیدم همسرم نه تنها حاضر نشد بابت اشتباهش یک عذرخواهی خشک و خالی بکند و برعکس لب به تهدید هم باز کرد دیگر جایز ندیدم این همه تحقیر را تحمل کنم. برای همین به دادگاه خانواده آمدم تا تکلیف ام را با همسر سنگدلم روشن و راهم را از او جدا کنم.

عبرت

باج گیری از زن خودسرپرست

رابطه کاری یک زن با یک پسر جوان به باج گیری یکی از طرفین از شخص مقابل می رسد و کار به دادگاه کشیده می شود.

یک زن مطلقه، روزی اتفاقی با یک پسر مجرد آشنا می شود که رفته رفته با پیشنهاد طرفین کار به مشارکت می کشد و در نهایت اتفاقات پیش بینی نشده ای برای

زن جوان رخ می دهد.

به گزارش خبرنگار ما، زنی جوان بنا به دلایلی از همسرش جدا می شود و زندگی مجردی را در پیش می گیرد.

او روزی سر یک ماجرا با یک پسر مجرد که سن کمتری نسبت به خودش داشت آشنا می شود و ملاقات بعدی آن ها به مشارکت کاری ختم می شود. طبق قرارداد مشارکت کاری این گونه آغاز می شود که کار از زن مطلقه و سرمایه از پسر جوان باشد.

در این بین پسر جوان برای محکم کاری به اندازه سرمایه خود از شریکش سفته دریافت می کند. بعد از شروع به کار شرکت تولیدی کم کم زن جوان از محل سود خودش پول پسر جوان را باز می گرداند تا به طور مساوی در بحث درآمد با هم سهیم باشند.

مدتی از این شراکت می گذرد تا این که پسر جوان متوجه می شود شریکش سودای ازدواج با فرد دیگری

را در سر دارد و همین امر او را آزار می دهد.

پسر جوان وسوسه می شود که شریک خود را با به اجرا گذاشتن سفته تحت فشار قرار دهد تا از قصد ازدواج با فرد دیگری منصرف شود و به صیغه او درآید اما با مخالفت زن مطلقه رو به رو می شود.

این ماجرا باعث می شود کار به جای باریک کشیده شود. زن جوان وقتی می بیند که شریکش قصد باجگیری دارد تا او را به صیغه وادار کند از دست او شکایت می کند تا شاید قانون جلوی زیاده خواهی شریک هوس رانش را بگیرد و او را سر جایش بنشاند.

خبر

جریمه ۹ میلیونی شیشه بری

یک واحد صنعتی شیشه بری به خاطر گران فروشی نقره داغ شد. به گفته مدیرکل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی، یک واحد صنعتی به خاطر گران فروشی با شکایت خریدار مواجه شد و پرونده در تعزیرات به جریان افتاد.

پس از بررسی پرونده واحد صنعتی در شعب ویژه، تخلف احراز و واحد صنعتی به پرداخت ۹۱ میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد.

«سیدالموسوی» اعلام کرد: واحد صنعتی متخلف باید از این مبلغ ۳۰ میلیون ریال را به شاکی و بقیه آن را نیز در حق دولت پرداخت کند.

ضمانت بازگشت وجه
تا ۱۰ روز در صورت عدم رضایت مشتری

مرکز تولید و مونتاژ سیستم های امنیتی و حفاظتی

افسرزاد

تولید کننده دوربین های مدار بسته در شمال شرق کشور

۵۰٪ درصد نقد الباقی چک

بجنورد ، خیابان شهید بهشتی شمالی ، بعد از بانک سپه ، سرای کلاهدوز
دفتر مرکزی: ۰۵۸۳۲۲۳۴۶۷۳ فرزاد کلاهدوز ۰۹۱۵۵۸۴۸۳۵۷

لاستیک حسام ساعدی

TIRES Hessam Saedi

نماینده فروش تایرهای:

هانکوک کره بریجستون ژاپن آپولو هند

جی نیو چین بلک لاین چین کویر تایر ایران تایر

آدرس شعبه ۱ : خیابان امام خمینی غربی، نبش خیابان هنر

شعبه ۲: جاده تهران ، بعداز ایران خودرو سابق ، نبش ناظرآباد ۷

۰۵۸۳۲۲۳۴۱۵۱ ۰۵۸۳۲۲۸۲۴۲۲ ۰۹۱۵۵۸۴۲۵۹۲ ۰۵۸۳۲۲۳۴۱۲۸